



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۳	حرمت آلات لهو و لعب.....
۳	مرور گذشته.....
۳	ادله روایات.....
۳	روایت پنجم.....
۳	بررسی روایت از لحاظ سند.....
۴	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
۴	روایت ششم:.....
۴	بررسی روایت از لحاظ سند.....
۵	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
۵	نکته.....
۶	اقسام تعلق فعل به شیء خارجی.....
۶	نتیجه بحث.....
۶	روایت هفتم.....
۷	بررسی روایت از لحاظ سند.....
۷	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
۷	روایت هشتم.....
۷	بررسی روایت از لحاظ سند.....
۷	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
۸	روایت نهم:.....
۸	بررسی روایت از لحاظ سند.....
۸	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....



-
- ۸.....روایت یازدهم.....
- ۸.....بررسی روایت از لحاظ سند.....
- ۹.....بررسی روایت از لحاظ دلالت.....
- ۹.....روایت دوازدهم.....
- ۹.....بررسی روایت از لحاظ سند.....
- ۹.....بررسی روایت از لحاظ دلالت.....



حرمت آلات لهو و لعب

مرور گذشته

بحث ما در آلات لهو و لعب است. نسبت این بحث را با غنا مشخص شد. محل نزاع و مسائلی که در اینجا مطرح است را روشن کردیم. اقوال متفاوتی در مسئله وجود دارد و قول به حرمت مطلق و تفصیل یا عدم حرمت وجود دارد.

اکنون به روایات رسیدیم.

ادله روایات

روایت پنجم

« وَعَنْهُمْ عَنْ سَهْلِ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَمَّا مَاتَ آدَمُ سَمِيََتْ بِهِ إِبْلِيسُ وَ قَابِيلُ - فَاجْتَمَعَا فِي الْأَرْضِ فَجَعَلَ إِبْلِيسُ وَ قَابِيلُ - الْمَعَارِزَ وَ الْمَلَاهِي سَمَاتَةَ بِآدَمَ ع - فَكُلَّ مَا كَانَ فِي الْأَرْضِ مِنْ هَذَا الضَّرْبِ الَّذِي يَتَلَذَّذُ بِهِ النَّاسُ فَإِنَّمَا هُوَ مِنْ ذَلِكَ. »^۱

در اینجا یا ملائکه قابل و ابلیس را شماتت کرده‌اند یا اینکه قابل شماتت می‌کند کسانی را. در ادامه می‌گوید ابلیس و قایل جمع شدند و غنا و ادات لهو را ابداع کردند. هر چه از این قبیل امور باشد برمی‌گردد به همین داستان. یعنی تمام آلات از ابداعات شیطان است.

بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت نیز همچون حدیث اول و دوم و سوم و چهارم، از سهل روایت شده است. همان‌طور که می‌دانید سهل تضعیف دارد. البته باید بگوییم که به جز سهل، کسان دیگری نیز وجود دارد که محل بحث هستند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۳.



بررسی روایت از لحاظ دلالت

تمام نکات روایات قبل در اینجا وجود دارد:

۱. اینکه می‌گوید آلات از ابداعات شیطان است، نمی‌تواند مطلقاً موجب حرمت بشود. شاید در جاهایی با کراهت جمع بشود. روایت دیگری نیز در باب غنا داشتیم که نسبت به شیطان داده می‌شد.

« مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: كَانَ إِبْلِيسُ أَوَّلَ مَنْ تَغَنَّى وَ أَوَّلَ مَنْ نَاحَ لَمَّا أَكَلَ آدَمَ مِنَ الشَّجَرَةِ تَغَنَّى فَلَمَّا هَبَطَتْ حَوَاءُ إِلَى الْأَرْضِ نَاحَ لِذِكْرِهِ مَا فِي الْجَنَّةِ. »^۱

از تفسیر نجاشی نقل شده است که اولین غنا از شیطان است. این روایت دو نقل دارد. در اینجا گویا هم در هنگام خوردن آدم از درخت و مرگ آدم، خوشحالی کرده است و از این آلات استفاده کرده است. در نتیجه هم دلالت بر حرمت دارد و یا اینکه منظور این است که کاربرد غنایی دارد و کراهت داشته باشد.

۲. شاید این امر انصراف به جایی است که استعمال غنایی است.

روایت ششم:

« وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّهُاكُمْ عَنِ الرَّفْنِ وَالْمِرْمَارِ وَعَنِ الْكُوبَاتِ وَالْكَبَرَاتِ. »^۲

تفاوت این روایت با روایات قبل این است که در اینجا اشاره به فلسفه نمی‌کند بلکه با ماده نهی وارد شده است. پیغمبر اکرم(ص) مردم را از این امور نهی می‌کند. زفن به معنای آلات و موسیقی است و مرمار که همان نی است و منظور از کوبات و کبرات نیز طبل است.

بررسی روایت از لحاظ سند

سند این روایت، قابل قبول است. ابراهیم بن هاشم و نوفلی را از طرقی تصحیح کردیم. این دو در بیش از هزار روایت وجود دارند. از رجال مشهور بودند. این نوع شخصیت‌ها اگر ضعیفی در آن‌ها باشد، اشکالی نمی‌گرفتیم. در هر کدام از این دو نفر وجه‌های زیادی

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۳.



برای توثیق وجود دارد. این دو توثیق خاص ندارند. توثیق‌های عام و قراین عمومی برایشان آورده شده است. البته دو قاعده در مورد این دو شخص، وجود دارد:

۱. قاعده عدم ورود قدح در رجال مشهور بر این دو نفر شامل است.

۲. رجال کامل الزیارات.

بنابراین ممکن است بگوییم این روایت از لحاظ سند مشکلی ندارد.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

در این روایت نکاتی وجود دارد.

۱. در روایت نهی آمده است. در اصول، نهی چه صیغه و ماده باشد، ظهور در حرمت دارد. الا اینکه قرینه خاصی باشد که در این روایت قرینه وجود ندارد. در نتیجه این ظهور اولیه روایت، در حرمت است.

۲. در پنج روایت قبلی، دلالت بر اطلاق مرجوحیت ادوات لهو نداشت و یا قابل تردید بود. در این روایت نیز چنین است. البته بعضی فرمودند که « اَنْهَأَكُمُ » در روایات زیادی که مکروه بوده‌اند، استفاده شده است. شاید در اینجا نیز حکم همان کراهت باشد. البته در اینجا وجهی ندارد. البته ممکن است کسی بگوید تمام این موارد، در مورد جایی است که حالت غنایی دارد.

۳. در این روایت، نهی تعلق به شیء خارجی گرفته است. همان‌طور که اعلام شده است نهی نمی‌تواند به‌طور مستقیم یا مباشر به شیء خارجی تعلق بگیرد. باید حمل بر فعلی بشود. نهی تعلق به رفتارهای انسان می‌گیرد. افعال خمسه تعلق به فعل می‌گیرد. فعل نیز تعلق به یک عین خارجی می‌گیرد. مثلاً اگر می‌گویند شراب حرام است یعنی خوردن شراب حرام است. در اینجا می‌گویند شرب موضوع حکم است و شراب متعلق حکم است. گاهی نیز برعکس است و گاهی نیز به هر دو، حکم یا متعلق منتسب می‌شود. البته استعمال بیشتر همان مطلب مذکور است.

نکته

اعمال جوانحی نیز اگر اختیاری باشد می‌تواند متعلق حکم باشد و در این صورت فقه العقیده مطرح می‌شود. ما وجهی را پیدا نکردیم که فقه را به اعمال ظاهری اختصاص بدهند.

اگر نهی بر شیء خارجی تعلق بگیرد، قطعاً در اینجا چیزی مقدر است. نهی از شیء به اعتبار فعلی است که به او تعلق می‌گیرد. امکان دارد نهی بر شیء، از قبیل مجاز یا حذف متعلق یا مجاز عقلی باشد.



اقسام تعلق فعل به شیء خارجی

به شیء خارجی افعال متعددی تعلق می‌گیرد. در این باب سه احتمال وجود دارد که در حدیث رفع آمده است:

۱. مقصود مطلق افعالی است که به شیء تعلق می‌گیرد. مثلاً در خمر، نگاه کردن، ساخت، اکتساب و خوردن و ... (قطعاً نمی‌توانیم بگوییم که تمام افعال متعلق به شیء را دربر می‌گیرد. مثلاً نگاه کردن به خمر اشکالی ندارد.

۲. مقصود آثار وارده است.

۳. اثر بارز که به ذهن می‌آید.

ممکن است بگوییم مطلق آثار را نهی می‌کند. البته این بعید است.

نتیجه بحث

قدر متیقن این است که اگر با این ادوات کار بکند، حرام است. البته شاید ساخت و تکسب این ادوات را هم بگیرد. احتمالی که در این‌ها وجود دارد که شاید این نهی‌های بر جزء یا بر وصف، همان نهی الهی است. البته باید بدانیم که اصل در احکام الهیت آن‌ها است الا اینکه قرینه‌ای در الهیت داشته باشد.

البته در مواردی تردید وجود دارد که شاید حکم منتسب به ولایی بودن داشته باشد و الهی نباشد. پس در «انها» شبهه‌ای وجود دارد.

روایت هفتم

« وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِمْرَانَ الرَّعْفَرَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَجَاءَ عِنْدَ تِلْكَ النِّعْمَةِ بِمِزْمَارٍ فَقَدْ كَفَرَهَا الْحَدِيثُ. »^۱

کسی که خداوند به او نعمتی عنایت کند و در مقابل این نعمت برای خوشحالی، در نی بنوازد، این کفران نعمت است. یعنی سرور خود را با این وسیله نشان بدهد از کفران نعمت است.

در این روایت نیز کار با آلات موسیقی را مورد مذمت قرار داده است

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۴.



بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت ضعیف است. عمران زعفرانی دارای روایات زیادی نیست و مجهول است.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

دلالت بر حرمت این روایت است. کفران نعمت مقبول به تشکیک است. کفران همیشه حرام نیست. در اینجا منصرف به جایی است که حالت غنایی داشته باشد و مطلق نیست.

روایت هشتم

« مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِنَاهُ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ع فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ ص لِعَلِيِّ ع قَالَ: يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يَقْسِيَنَّ الْقَلْبَ اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَ طَلَبُ الصَّيْدِ وَ إِثْبَانُ بَابِ السُّلْطَانِ. »^۱

سه چیز قلب را قسی می‌کند: استماع لهو و صیادی و رفت و آمد به در خانه سلاطین جور.

بررسی روایت از لحاظ سند

سند مرحوم صدوق به حماد بن عمرو معتبر است. اما تردیدی در ایبه وجود دارد. اما بعید نیست که معتبر است.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

در این روایت استماع اللهو آمده است. شاید بگوییم که به ملازمه بر حرمت لهو دلالت می‌کند. در نتیجه دلالت بر حرمت قابل تردید است. ملازمه استعمال لهو از حیث استعمال تردید دارد ولی احتمالاً از حیث غنایی است که انجام می‌گیرد. ملازمه یک دلیل عقلی است.



روایت دهم:

« وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْبَصْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَاعِظِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ غَامِرِ الطَّائِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّضَاعِ فِي حَدِيثِ الشَّامِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنْ مَعْنَى هَدِيرِ الْحَمَامِ الرَّاعِبِيِّ قَالَ تَدْعُو عَلَى أَهْلِ الْمَغَازِفِ وَالْمَرَامِيرِ وَالْعِيدَانِ. »^۱

می‌گویند که صدای کبوتر خاص به چه معناست؟ حضرت (ع) می‌فرمایند که وی، کسانی را که اهل لهو و لعب هستند را نفرین می‌کند.

بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت از لحاظ سند ضعیف است. چند نفر از رجالی که در اینجا آمده‌اند، مجهول هستند.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایت دلالت بر حرمت نمی‌کند. نفرین، حرمت را نمی‌رساند.

روایت یازدهم

« وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَا حِيلَ بِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السِّيَّارِيِّ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ السَّفِيلَةِ فَقَالَ مَنْ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَيَضْرِبُ بِالطُّنْبُورِ. »^۲

در روایت آمده است که چه کسانی سفل هستند: حضرت (ع) می‌فرمایند کسانی هستند که شرب خمر می‌کنند و طبل می‌نوازند.

بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت از لحاظ سندی دارای مشکل است. احمد بن محمد سیاری، ضعیف است. یکی از کسانی است که اخبار تحریف قرآن را روایت کرده است. چند خبر از اخبار تحریف قرآن را ایشان بیان کرده‌اند.

۱- همان.

۲- همان.



بررسی روایت از لحاظ دلالت

معلوم نیست کسانی که سفل هستند، حرمت داشته باشند.

روایت دوازدهم

« وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُسْلِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ نَوْفٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: يَا نَوْفُ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ عَشَارًا أَوْ شَاعِرًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ عَرِيفًا أَوْ صَاحِبَ عَزْطَبَةٍ وَ هِيَ الطُّنْبُورُ أَوْ صَاحِبَ كُوبَةٍ وَ هُوَ الطُّبْلُ فَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ خَرَجَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ أَمَا إِنَّهَا السَّاعَةُ الَّتِي لَا تُرَدُّ فِيهَا دَعْوَةٌ إِلَّا دَعْوَةُ عَرِيفٍ أَوْ دَعْوَةُ شَاعِرٍ أَوْ دَعْوَةُ عَاشِرٍ أَوْ شُرْطِيٍّ أَوْ صَاحِبِ عَزْطَبَةٍ أَوْ صَاحِبِ كُوبَةٍ. »^۱

این روایت در نهج البلاغه نیز آمده است. حضرت (ع) می‌فرماید: عشار نباش (مالیات‌بگیر نباش)، صاحب طبل نباش. شب قدر نگاه آسمان کردم، این ساعتی است که دعا در آن رد نمی‌شود مگر دعای کسانی که صاحب طنبور و کوبه هستند.

بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت از لحاظ سند دارای اعتبار است. عبدالاعلی توثیق خاصی ندارد. شیخ مفید ایشان را مدح کرده است. نوف بکالی نیز توثیق رجالی نیست ولی بعید است که نوف که از اصحاب حضرت علی (ع) بوده است نیاز به توثیق داشته باشد. ربیع بن محمد نیز از رجال کامل الزیارات است.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

« إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ » دلالت بر حرمت دارد. یعنی این کار را نباید بکنید. دلالت این روایت بر حرمت قوی است ولی ممکن است بگوییم که دلالت بر حرمت نمی‌کند. زیرا چند نمونه آورده است که این‌ها قرینه‌ی بیرونی دارند که حرام نیستند.